



فصلنامه علمی برنامه‌ریزی منطقه‌ای

سال ۱۰، شماره پیاپی ۴۰، زمستان ۱۳۹۹

شاپای چاپی: ۶۷۳۵-۲۲۵۱ - شاپای الکترونیکی: ۷۰۵۱-۲۴۲۳

<http://jzpm.miau.ac.ir>

مقاله پژوهشی

بنیان‌های ژئواکونومیک و ژئوکالچری واگرایی ژئوپلیتیکی منطقه خاورمیانه در بحران-های منطقه‌ای

احمد فتحی: دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

حیدر لطفی: دانشیار جغرافیای سیاسی و گردشگری، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

عزت الله عزتی: عضو هیئت علمی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مجید ولی شریعت پناهی: دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، واحد یادگار امام (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، شهر ری، ایران

دریافت: ۱۳۹۹/۶/۱۰ صص ۱۰۰-۸۵ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲۰

چکیده

خاورمیانه همواره با بحران و چالش مواجه بوده است و کشورهای منطقه به دلیل بدبینی‌های اقتصادی و سیاسی - جغرافیایی و نیز فرهنگی رویکردهای جداگانه‌ای را برای مدیریت بحران‌ها اتخاذ کرده‌اند. سؤال اصلی مقاله حاضر این است که بنیان‌های ژئواکونومیک و ژئوکالچری واگرایی ژئوپلیتیکی منطقه خاورمیانه در برابر بحران‌های منطقه کدام‌اند؟ این تحقیق بر مبنای هدف کاربردی و بر اساس روش توصیفی - پیمایشی است. جامعه آماری پژوهش نیز صاحب‌نظران حوزه جغرافیای سیاسی بوده که با روش نمونه‌گیری هدفمند تعداد ۲۲۰ نفر به عنوان جامعه آماری انتخاب شدند که با استفاده از جدول مورگان ۱۴۰ نفر به عنوان نمونه انتخاب گردیدند. برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه‌ای متشکل از ۲۴ سؤال استفاده شد که برای سنجش پایایی از روش آلفای کرونباخ استفاده شده و برای تجزیه و تحلیل آماری به دلیل نرمال بودن داده‌ها از آزمون تحلیل عاملی تأییدی با استفاده از نرم‌افزار LISREL و برای رتبه‌بندی آن‌ها از نرم‌افزار TOPSIS استفاده گردید. نتایج مقاله نشان می‌دهد که دلیل واگرایی کشورهای منطقه در برابر بحران‌های منطقه‌ای این است که مؤلفه‌های شکل دهنده این بحران‌ها ریشه در موجودیت، هویت و نیز فرهنگ و اقتصاد نامتجانس کشورهای منطقه دارند و بنابراین همگرایی را از مسیر خود منحرف می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: خاورمیانه، واگرایی، بحران، ژئواکونومی، ژئوکالچری.

مقدمه:

به طور کلی، کشورهای خاورمیانه با معضلات داخلی بسیاری مانند تروریسم، فقر و نابرابری اجتماعی روبرو هستند. شماری از کشورهای منطقه هم به طور تاریخی با یکدیگر درگیر جنگ و کشمکش بوده‌اند. حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای نیز وضع را بدتر کرده است. در چنین محیط ناامنی، طبیعتاً مخارج نظامی کشورها افزایش می‌یابد (Barzegar, 2009: 22). در کشورهای خاورمیانه از فلسطین گرفته تا سوریه، مصر، لیبی، ترکیه، عراق، پاکستان و افغانستان وضعیت عادی نیست. عراق درگیر داعش است. سوریه گرفتار جنگ داخلی شده است. لیبی با وجود برداشتن قذافی اما تا هنوز به ثبات دست یافته است. ترکیه با وجود اینکه در سال‌های اخیر رشد اقتصادی خوبی داشته است اما همچنان مسئله اقلیت‌های قومی و گروهی حل نشده است. در پاکستان عمران خان و طاهر القادری در برابر دولت قرار گرفته است و خواهان استعفای نخست‌وزیر است (Ebrahimi, 2010: 14). مهم‌ترین مسئله در بحران‌های خاورمیانه مانند بحران داعش، نقش بازیگران منطقه‌ای در آن است. عقیه فکری و عقیدتی داعش توسط سلفی‌گری تغذیه می‌شود، نهادهای امنیتی و اطلاعاتی عربستان، پشتوانه داعش برای جذب نیرو و حرکت تاکتیکی در عراق هستند. بسیاری از نیروهای داعش در اردن آموزش دیده‌اند. شبکه‌های الجزیره و العربیه به نحو هوشمندانه‌ای به مخاطبان القا می‌کنند داعش علت نیست بلکه معلول است (Asadi, 2011). نکته مستتر و گاه آشکار در گزارش‌های این شبکه‌ها تأکید اغراق‌آمیز بر اشتباهات مالکی و به نوعی القای این مطلب است که حکومت شیعیان به حقوق دیگر گروه‌های عراق ظلم کرده و حرکت داعش به نوعی تظلم خواهی اقلیتی است که از طرف شیعیان مورد اجحاف واقع شده. از سوی دیگر دلارهای نفتی سرشار عربستان و قطر به عنوان پشتوانه‌ای محکم در قدرت‌گیری داعش ایفای نقش می‌کند (Honorary and Shabestani, 2011: 18). مسئله اصلی در بحران داعش این است که منطقه‌ی خلیج فارس و آسیای جنوب غربی در مرحله‌ی گذار ژئوپلیتیکی قرار دارد. بحران‌های خاورمیانه حاصل رقابت‌های بلوغ نیافته‌ی استراتژیک بین قدرت‌های منطقه‌ای است؛ مانند هر نقطه دیگری در دنیا، کشورها به دنبال تأمین منافع ملی در منطقه‌ی زیستی خود هستند ولی در منطقه‌ی خلیج فارس این وضعیت، پیچیده شده است. به‌طور خلاصه دلایل گره پدید آمده از قرار ذیل است:

- رقابت‌های ایدئولوژیک در منطقه و رقابت قدرت در منطقه.
- وجود پول سرشار و بی‌زحمت حاصل از نفت که سطح مطالبات و درخواست‌های دولت‌های فعال منطقه را بالا برده و دست آن‌ها را برای صرف هزینه‌های گزاف در جهت رسیدن به خواسته‌های بعضاً جاه‌طلبانه باز گذاشته است (Afshardi and Akbari, 2014: 22).
- القای تفکر شیعه هراسی و ایران هراسی بین اعراب توسط گروه‌های ذی‌نفوذ.
- عدم شکل‌گیری فضای گفتگو بین نخبگان در سه سطح حکومتی، دانشگاهی و دینی در منطقه فضای ذهنی هر سه گروه را از یکدیگر به شدت دور کرده است و انباشت‌های ذهنی متخاصم را تقویت کرده و روز به روز بر رشد آن می‌افزاید.

پیشینه و مبانی نظری:

ژئوکالچر یا ژئوپلیتیک فرهنگی فرایند پیچیده‌ای از تعاملات قدرت، فرهنگ و محیط جغرافیایی است که طی آن فرهنگ همچون سایر پدیده‌های نظام اجتماعی همواره در حال شکل‌گیری، تکامل، آمیزش و جابجایی در جریان زمان و در بستر محیط جغرافیایی کره زمین‌اند- (Amir Abdullahian, 2011: 23). هارتشورن معتقد است: ژئوپلیتیک عبارت است از کاربرد دانش و تکنیک‌های جغرافیای سیاسی در مسائل روابط بین‌الملل (Amini, 2009). برای شناخت سیاست در یک سرزمین ناچاریم دسته‌ای از واقعیت‌های جغرافیایی مربوط به آن سرزمین را که می‌توانند بر مسائل سیاسی تأثیر نهند و یا عملاً تأثیر می‌نهند مورد توجه قرار دهیم. به عبارت دیگر، شناخت جغرافیا یکی از پایه‌های شناخت سیاست در یک سرزمین است (Petersen, 2002: 23). در عین حال برای شناخت دقیق مسائل و جریان‌های سیاسی در یک سرزمین به‌جز توجه به واقعیت‌های جغرافیایی باید به عوامل فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، روان‌شناختی، حقوقی و سیاسی و نظریه‌های علم سیاست نیز توجه کنیم. توجه به این مسائل در بسیاری از موارد اهمیتی بالاتر دارد و صرف توجه به عوامل جغرافیایی نمی‌تواند گرهی از حقایق علمی باز نماید (Torabi, 2011: 15) در حقیقت دو مفهوم ماهیت و قلمرو جغرافیای سیاسی نیز با تعریف این واژه مرتبط‌اند. ابتدا دو واژه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک را از هم تفکیک و تعریف می‌کنیم:

در گفتمان جدید ژئوپلیتیکی و ژئوکالچر معاصر، عناصر دیگری همچون احساس قلمرو خواهی^۲ و محلّیت^۳ از نقش برجسته‌ای برخوردارند که توجه بدان‌ها می‌تواند مبنای بازشناسی مفهوم مورد نظر ما باشد. در عین حال در پیشوند ژئو^۴ مفهومی جهانی نهفته است که متضمن درکی سیاره‌ای از فرایند گفتمان دیالکتیکی قدرت می‌باشد. این اصطلاح ما را ناگزیر از تلقی جهانی^۵ و جهانی‌اندیشی سیاسی می‌سازد که در پرتو آن مفهوم ژئوکالچر معنا می‌یابد؛ بنابراین همان‌طور که در علم ژئوپلیتیک، ساختار جهانی قدرت سیاسی و در ژئواکونومی ساختار جهانی قدرت اقتصادی مورد نظر است، در ژئوکالچر نیز ساختار و فرایند قدرت فرهنگی، آن‌هم در مقیاس سیاره زمین مورد توجه خواهد بود (Al-Tiami Nia and Kamran, 2015: 16). قلمرو جغرافیایی فرهنگ‌ها معمولاً محدود و منطبق بر نواحی جغرافیایی است که مرزهای آن تا حدودی معین و قابل تشخیص‌اند؛ اما حوزه‌های تمدنی گسترده و فاقد مرزهای مشخص‌اند و معمولاً بر مناطق وسیع جغرافیایی کره زمین انطباق دارند. بنابراین ساختار ژئوکالچر جهانی به صورت نظامی سلسله مراتبی است که از حوزه‌های تمدنی چندی تشکیل یافته که هر حوزه خود در برگیرنده نواحی کوچک‌تر فرهنگی می‌باشد. این نواحی فرهنگی نیز به نوبه خود به نواحی کوچک‌تر خرده فرهنگی تقسیم می‌شوند (Jafari Valdani, 1997: 8). ژئواکونومی به عنوان شاخه‌ای از ژئوپلیتیک مطرح و به عبارتی بعد اقتصادی ژئوپلیتیک است. سه عنصر ژئوپلیتیک که جغرافیا، سیاست و قدرت است. در فضای جغرافیایی ارزش‌های مختلفی مطرح‌اند که یکی از آن‌ها ارزش اقتصاد است. قدرت نیز دارای ابعاد و مؤلفه‌های مختلفی است که یکی از آن‌ها اقتصاد است (Jahanbin va Partoo, 2012: 23). پس ژئوپلیتیک در دو عنصر از سه عنصر خود یعنی جغرافیا و یا قدرت با اقتصاد پیوند می‌خورد و ناگزیر از توجه به آن است و اینجاست که اقتصاد در ژئوپلیتیک مدنظر قرار می‌گیرد؛ بنابراین می‌توان گفت ژئواکونومی بعد اقتصادی ژئوپلیتیک است (Agriculture and Eslami, 2014: 17).

روش تحقیق و شناخت محدوده:

تحقیق حاضر از نظر هدف یک تحقیق کاربردی و از نظر گردآوری داده‌ها و اطلاعات و روش تجزیه و تحلیل یک تحقیق توصیفی-پیمایشی می‌باشد. جامعه آماری تحقیق شامل نخبگان سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیکی آشنا با ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه می‌باشند که تعداد ۲۲۰ نفر برآورد شدند و با استفاده از جدول مورگان ۱۴۰ نفر به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. کشورهای واقع در منطقه خاورمیانه عبارت‌اند از: ایران، اردن، فلسطین اشغالی، امارات متحده عربی، بحرین، ترکیه، فلسطین، سوریه، عراق، عربستان سعودی، عمان، قطر، کویت، لبنان، مصر، یمن. نام منطقه خاورمیانه از آن دسته نام‌هایی است که هیچ ارتباطی با تاریخ، فرهنگ و هویت مردم و ملل ساکن در این بخش از کره‌ی زمین ندارد (Shafi'i arabi, 2008: 26). مرزها و حدود آن نیز مبتنی بر واقعیت‌های تاریخی و فرهنگی نبوده است؛ چراکه هریک از قدرت‌های بزرگ یا ابرقدرت‌ها، بر اساس دیدگاه‌های ژئواستراتژیک خود اقدام به مرزبندی این منطقه می‌کنند (Shiroodi, 2005: 12).



Source: (<http://peace-ipsc.org/fa>) نقشه ۱- موقعیت جهانی منطقه خاورمیانه

2. Territoriality

3. Locality

4. Geo

5. Global

طی سال‌های پس از جنگ دوم جهانی کاربرد اصطلاح خاورمیانه به واسطه رونق روابط متقابل کشورهای خاورمیانه که به سبب مشترکات اسلامی - عربی فزونی می‌گرفت، رواج چشمگیری یافت. رفته رفته استفاده از اصطلاح خاورمیانه به کشورهای غیرعربی مانند ایران، ترکیه و اسرائیل هم گسترش یافت، چرا که این کشورها بنا به دلایل متعدد جغرافیایی - نظامی و اقتصادی (مسائل نفتی) با مجموعه کشورهای عربی روابط نزدیکی داشتند (Salehi, 2009: 10). دولت‌های مغرب (شامل الجزایر، تونس و...) ابتدا در محدوده خاورمیانه نبودند، اما در دهه ۱۹۸۰ میلادی و با ابلاغ اصطلاح جدید کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا توسط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول شرایط جغرافیایی سابق خاورمیانه تغییر کرد و خاورمیانه در مورد محدوده وسیع‌تری به کار رفت (Abedi, 2009: 1۵).



Source: (<http://mrscelis6.weebly.com>) - نقشه ۲ - مرزهای منطقه خاورمیانه

خاورمیانه سرزمینی است که در اطراف سواحل جنوبی و شرقی دریای مدیترانه کشیده شده و از مراکش تا شبه جزیره عربستان و ایران و گاهی نیز تا فراتر از آن امتداد یافته است. بخش مرکزی این ناحیه کلی، پیش از این خاور نزدیک خوانده می‌شده است. نامی که پاره‌ای از جغرافیدانان و تاریخ نگاران جدید غربی به این منطقه داده‌اند که بیشتر تمایل داشتند شرق را به سه منطقه خاور نزدیک به نزدیک‌ترین منطقه به اروپا که از دریای مدیترانه تا خلیج فارس، خاورمیانه که از خلیج فارس تا جنوب شرق آسیا امتداد می‌یافت و خاور دور که به مناطق ساحلی اقیانوس آرام اطلاق می‌شد، تقسیم کنند (Alavipour, 2009: 16).

خاورمیانه از مناطقی است که به دلیل برخورداری از ذخایر عظیم نفت، یک منبع انرژی برای جهان به شمار می‌رود. عربستان، ایران، عراق، کویت، امارات متحده عربی از کشورهایی هستند که دارای بزرگ‌ترین منابع نفت در جهان هستند. خاورمیانه همچنین دارای ذخایر عظیم گاز طبیعی است. ایران و قطر به ترتیب اولین و دومین ذخایر گاز طبیعی در جهان را دارند (Qurban, 2013: 13). اقتصاد کشورهای نفت خیز خاورمیانه بیشتر تک‌محصولی و به صادرات نفت وابسته است و کمتر از منابع نفت در بخش صنعتی این کشورها استفاده می‌شود. یمن یکی از کشورهای فقیر این منطقه به شمار می‌رود. تمامی کشورهای تولیدکننده نفت خاورمیانه در گروه کشورهای منا دسته‌بندی می‌شوند. خاورمیانه از نخستین خواستگاه‌های تمدن جهان بوده است. بسیاری از باورها و آیین‌های جهان از اینجا برخاسته‌اند. خاورمیانه زادگاه ادیان مهمی چون یهودیت، مسیحیت و اسلام است و اماکن متبرکه این سه دین نیز در این منطقه قرار دارد. نخستین یافته‌های آدمی در اینجا بوده است. نخستین قانون‌های جهان در اینجا نوشته شده است؛ و... (Mosalanejad, 2009: 18). هر چند که خاورمیانه و قلب آن یعنی منطقه خلیج فارس دارای تمدن، تاریخ و فرهنگ کهنی می‌باشد، اما آنچه که این منطقه را در جهان به این درجه از اهمیت رسانده است، معادن سرشار انرژی خصوصاً «نفت» آن می‌باشد (Moeini Alamdari, 2001: 12). امتیازی که هیچ ویژگی دیگری نمی‌تواند در دنیا با آن رقابت کند و این منطقه دارای بزرگ‌ترین ذخایر انرژی در جهان است. ذخایر نفتی شناخته شده کشورهای حوزه خلیج فارس ۳۶۰ میلیارد بشکه است یعنی ۶۴٪ از ذخایر نفتی جهان متعلق به هفت کشور حوزه خلیج فارس است. مهم‌ترین و بیشترین ذخیره نفت به ترتیب در عربستان ۱۶۳/۲ میلیارد بشکه، کویت ۶۵/۴، عراق ۵۹، ایران ۵۶، امارات ۷/۵، قطر ۳/۷ و بحرین ۲/۴ می‌باشد. بدین ترتیب

درآمدهای ناشی از نفت این کشورها از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۳ به بیش از دو هزار و پانصد میلیارد دلار می‌رسد. بر اساس گزارش انجمن مستقل نفتی آمریکا؛ کشورهای عضو اوپک با در اختیار داشتن ۸/۴ میلیارد بشکه، در حدود ۷۸٪ از ذخایر نفت جهان را به خود اختصاص داده‌اند و این در حالی است که تنها ۶/۵ درصد از مصرف جهانی نفت خام به این کشورها مربوط می‌شود. در این میان کشورهای عربستان، عراق، امارات، کویت، ایران و ونزوئلا ۷۰ درصد ذخایر جهانی را در اختیار دارند و پنج کشور اصلی نفت خیز خلیج فارس (عربستان - کویت - امارات - عراق - ایران) با دارا بودن حدود ۸۱ درصد از ذخایر اوپک، مهم‌ترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان نفت خام هستند که بدون در نظر گرفتن آن‌ها، نه می‌توان اوپک و ساختار آن را شناخت و نه بازار جهانی نفت را بررسی و تحولات آتی آن را ارزیابی کرد (Torabi, ۲۰۱۱: ۱۲). خاورمیانه محل تلاقی سه قاره بزرگ آسیا، اروپا و آفریقا و مشتمل بر قلمروها و آبراههایی است که در زمره پراهمیت‌ترین مناطق ژئواستراتژیک جهان می‌باشد. اهمیت استراتژیک و نظامی خاورمیانه به لحاظ مجاورت با دو اقیانوس اطلس و هند و وجود دریاچه‌هایی مانند دریای مدیترانه، دریای احمر، دریای خزر، دریای سیاه و همچنین خلیج فارس، از دیرباز مورد توجه کانون‌های قدرت جهانی بوده است علاوه بر این که وجود کانال‌ها و تنگه‌های استراتژیکی چون کانال سوئز (محل اتصال دریاچه‌های مدیترانه و سرخ در مصر)، تنگه هرمز (محل اتصال خلیج فارس و دریای عمان)، تنگه‌های بسفر و داردانل (در شمال غرب ترکیه)، تنگه باب المندب (دریای سرخ به خلیج عدن در جنوب غربی عربستان)، تنگه جبل الطارق (اتصال دریای مدیترانه با اقیانوس اطلس)، نقش برجسته خاورمیانه را دو چندان کرده است. به همین منظور، تسلط بر این منطقه یکی از اصلی‌ترین منازعات دو ابرقدرت شوروی سابق و آمریکا در دوران جنگ سرد بود (Hinbush, 2003: 13)

بحث و یافته‌های تحقیق:

داده‌های موردنیاز به کمک ابزار پرسشنامه از سطح جامعه مورد مطالعه جمع‌آوری گردید پرسشنامه مورد استفاده در این تحقیق شامل دو بخش سؤالات جمعیت شناختی (سطح تحصیلات، سن و سابقه کاری) و سؤالات تخصصی می‌باشد. این پرسشنامه از ۲۴ سؤال تشکیل و با استفاده از طیف لیکرت به عنوان مقیاس مورد نظر طراحی گردیده است. برای سنجش روایی ابزار گردآوری، از روایی محتوا استفاده شده و با نظرخواهی از تعدادی از صاحب‌نظران و آزمون لاوشه اعتبار پرسشنامه مورد تأیید قرار گرفته است. هم چنین برای اندازه‌گیری پایایی پرسشنامه از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است. ضریب آلفای کرونباخ برای سؤالات در جدول شماره زیر نمایش داده می‌شود.

جدول ۱- ضریب آلفای کرونباخ سؤالات پرسشنامه

ابعاد	تعداد سؤال	آلفای کرونباخ
عوامل مؤثر بر شکل‌گیری بحران‌های خاورمیانه	۲۴ سؤال	۰/۹۶۵

مأخذ: یافته‌های نگارندگان، ۱۳۹۹

به طور کلی، آلفای کرونباخ بالاتر از ۰/۷ قابل قبول است؛ بنابراین با توجه به جدول شماره ۱، آلفای کرونباخ سؤالات پرسشنامه مورد قبول است. به منظور مشخص کردن نوع آزمون مورد استفاده برای فرضیه‌های تحقیق ابتدا به بررسی نرمال یا غیر نرمال بودن داده‌های مربوط به فرضیات از آزمون کولموگروف - اسمیرنوف پرداخته می‌شود و سپس با استفاده از نتایج این آزمون، از روش‌های آماری پارامتری یا غیر پارامتری مناسب برای آزمون فرضیه‌ها استفاده گردید. بنابراین فرضیه‌ها به شکل زیر می‌باشد:

H_0 : توزیع داده‌ها نرمال است

H_1 : توزیع داده‌ها نرمال نیست

جدول ۲- نتایج حاصل از آزمون کولموگروف - اسمیرنوف

متغیرها	مقدار $K-S$	سطح معناداری	نتیجه آزمون
عوامل مؤثر بر شکل‌گیری بحران‌های خاورمیانه	۰/۲۱۴	۰/۱۰۱	داده‌ها نرمال است

مأخذ: یافته‌های نگارندگان، ۱۳۹۹.

با توجه به جدول شماره ۲، مشاهده می‌شود که متغیرها، نرمال هستند و فرض H_0 تأیید می‌شود. به همین خاطر از روش تحلیل عاملی تأییدی استفاده خواهد شد.

KMO و بارتلت: این شاخص هرچقدر به عدد یک نزدیک‌تر باشد نشان دهنده کفایت نمونه‌گیری و نیز مفید بودن تحلیل عاملی برای عوامل است (علیرضایی و پاشایی هولاسو، ۱۳۹۵: ۵۱۴). از سوی دیگر آزمون بارتلت میزان معناداری روابط بین عوامل مورد نظر را نشان می‌دهد. مقدار KMO به دست آمده (جدول شماره ۵) نشان‌دهنده سازگاری مناسب فاکتورها برای انجام تحلیل عاملی است.

در این آزمون فرض صفر و فرض یک به صورت زیر است:

H_0 : ارتباط مناسب میان ساختار داده‌ها وجود ندارد.

H_1 : ارتباط مناسب میان ساختار داده‌ها وجود دارد.

به عبارتی دیگر نمونه‌ها از کفایت لازم برخوردار هستند. علاوه بر این، به دلیل برقراری رابطه: $(P-value \leq 0.05)$ در سطح خطای ۵٪ می‌توان گفت، روابط معناداری بین متغیرهای تحلیل عاملی وجود دارد و داده‌ها برای انجام تحلیل عاملی مناسب هستند.

جدول ۳- نتایج آزمون KMO و بارتلت

فاکتور	نام آزمون	نتیجه	توضیح
عوامل مؤثر بر شکل‌گیری بحران‌های خاورمیانه	KMO	۰/۹۵۲	کفایت نمونه‌گیری در حد بسیار خوب است
	آزمون بارتلت		
	X^2	۸۶۲/۱۰	$p-value = 0.00 < 0.05$
	DF	۵۹۶	
sig	۰/۰۰۰		

مأخذ: یافته‌های نگارندگان، ۱۳۹۹

با توجه به نتایج جدول شماره ۳ از آنجائی که سطح معناداری (sig) کمتر از ۰/۵ است، فرض صفر رد و فرض یک یعنی وجود ارتباط مناسب میان ساختار داده‌ها تأیید می‌شود. برای شناسایی ضرایب تأثیر بین مکنون‌های شناسایی شده در تحلیل عاملی اکتشافی و شاخص‌ها، از تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد. در تحلیل عاملی تأییدی، مهم‌ترین عامل در تصمیم‌گیری رد یا قبول هر فرضیه، میزان شاخص $RMSEA$ است. اگر این شاخص نامطلوب کمتر از ۱/۰ باشد، مدل از تناسب قابل قبولی برخوردار است. با توجه به اینکه میزان $RMSEA$ در نمودار شماره ۲ برابر ۰/۷۸ است، تناسب مدل از وضعیت بسیار مطلوبی برخوردار است. با توجه به نمودار شماره ۳ از آنجائی که باید ضرایب معناداری برای مقبولیت مدل بین (۱۹۶-۱۹۶+) قرار داشته باشد، در تمامی عوامل بیشتر از مقبولیت می‌باشد، در نتیجه مدل عوامل مؤثر بر شکل‌گیری تروریسم از نظر استناد قابل است و تحلیل و بررسی مدل در جدول زیر ارائه می‌گردد.

جدول ۴- بررسی روایی سازه مدل شکل‌گیری بحران‌های ژئوپلیتیک

اختصار	معادل فارسی	دامنه قابل قبول	میزان به دست آمده	نتیجه
X^2/df	شاخص کای دو بر درجه آزادی	کمتر از ۳	۱/۶۶	از آنجایی بین این نشانگرها هماهنگی و همسویی وجود دارد، در نتیجه روایی سازه مدل تأیید شد
$RMS EA$	ریشه میانگین مربعات خطای برآورد	کمتر از ۰/۰۸	۰/۰۶۹	
NFI	شاخص برازش هنجار شده	نزدیک به یک	۰/۹۵	
CFI	شاخص برازش تطبیقی	نزدیک به یک	۰/۹۵	
GFI	شاخص برازندگی	نزدیک به یک	۰/۹۶	
$AGFI$	شاخص تعدیل یافته برازندگی	نزدیک به یک	۰/۹۶	

مأخذ: یافته‌های نگارندگان، ۱۳۹۹

با توجه به جدول شماره ۴، شاخص کای دو بر درجه آزادی برابر ۶۶/۱ می‌باشد که در محدوده مجاز قرار دارد و شاخص تعدیل شده برازندگی که مقادیر بین ۹/۰ تا ۹۵/۰ قابل قبول و بالاتر از ۹۵/۰ عالی است، در مدل نهایی با مقدار ۹۶/۰ است که

عالی می‌باشد. شاخص‌های برازش هنجار شده، تطبیقی، برازندگی و تعدیل یافته برازندگی در این مدل به ترتیب برابر با ۰/۹۵، ۰/۹۵ و ۰/۹۶ که با توجه به دامنه قابل قبول از وضعیت عالی برخوردار می‌باشند. شاخص بعدی ریشه میانگین مربعات خطای برآورد می‌باشد که باید کمتر از ۰/۸ باشد و در این مدل برابر با ۰/۶۹ می‌باشد که در محدوده قابل قبول قرار گرفته است. بنابراین با توجه به کل شاخص‌های محاسبه شده می‌توان گفت که مدل عوامل مؤثر بر شکل‌گیری تروریسم از برازش مناسبی برخوردار می‌باشد.

اولویت‌بندی عوامل با استفاده از روش شباهت به گزینه ایده آل فازی (FTOPSIS):

در روش شباهت به گزینه ایده آل کلاسیک، برای تعیین وزن معیارها و رتبه‌بندی گزینه‌ها از مقادیر دقیق و معین استفاده می‌شود. در بسیاری از مواقع تفکرات انسان با عدم قطعیت همراه است و این عدم قطعیت در تصمیم‌گیری تأثیرگذار است که در این‌گونه موارد بهتر است از روش‌های تصمیم‌گیری فازی استفاده شود و روش شباهت به گزینه ایده آل فازی یکی از این روش‌هاست. در این حالت عناصر تصمیم‌گیری یا وزن معیارها و یا هر دوی آن‌ها توسط متغیرهای زبانی که توسط اعداد فازی ارائه شده‌اند، ارزیابی شده و بدین ترتیب بر مشکلات روش شباهت به گزینه ایده آل کلاسیک غلبه شده است که در تحقیق حاضر به منظور شناسایی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری بحران‌های ژئوپلیتیک از این روش بهره گرفته شده است.

نحوه محاسبه اولویت‌ها توسط روش FTOPSIS: به منظور استفاده از این روش، بعد از مشخص شدن عوامل، یک ماتریس تصمیم‌گیری با استفاده از داده‌های به دست آمده از پرسشنامه تشکیل شد، در این ماتریس، گزینه‌های موردبررسی، عوامل شناسایی شده در مرحله قبل (فارغ از اینکه در کدام گروه قرار دارند) بوده و معیارهای ارزیابی در آن، نقطه نظرات خبرگان و کارشناسان یا به عبارتی قضاوت تصمیم‌گیران می‌باشند که گزینه‌های مربوطه را سنجش نموده‌اند. بدین ترتیب ماتریسی با ۲۴ ستون (نمودار شماره ۴) تشکیل شد و عبارات کلامی و اعداد فازی متناظر با آن برای رتبه‌بندی گزینه‌ها با توجه به جدول شماره ۵ ارائه گردید.

جدول ۵- عبارات کلامی و اعداد فازی متناظر با آن برای رتبه‌بندی گزینه‌ها

عبارت کلامی	اختصار	عدد فازی متناظر
خیلی کم	خ ض	۰/۲ و ۰ و ۰
کم	ض	۰/۱ و ۰/۳ و ۰/۵
متوسط	م	۰/۳ و ۰/۵ و ۰/۷
زیاد	خ	۰/۶ و ۰/۸ و ۰/۱
خیلی زیاد	خ خ	۰/۸ و ۱ و ۱

مأخذ: یافته‌های نگارندگان، ۱۳۹۹

ذکر این نکته ضروری است که با توجه به اینکه شاخص‌های ماتریس تصمیم‌گیری، نقطه نظرات خبرگان و کارشناسان می‌باشد و از آنجائی که هر چه گزینه مورد بررسی امتیاز بیشتری در شاخص‌های موردنظر کسب نماید نشان ارزش بیشتر آن گزینه در آن شاخص می‌باشد، بنابراین نوع مطلوبیت شاخص‌ها، افزایشی تلقی شده و اهمیت نظرات همه اعضای جامعه آماری یکسان در نظر گرفته شده است، لذا نیازی به محاسبه ماتریس بی‌مقیاس وزین شده نیست و ماتریس بی‌مقیاس شده ملاک عمل قرار گرفته است. بعد از تشکیل ماتریس تصمیم‌گیری، مراحل روش FTOPSIS با استفاده از نرم افزار خاص این روش طی شد و اولویت‌بندی عوامل موردنظر، صورت پذیرفت.

در جنگ جهانی اول زمانی که امپراتوری عثمانی سقوط کرد و از دل آن امپراتوری عظیم کوشورهایی زاده شدند که ترکیب امروز خاورمیانه را تشکیل می‌دهند. تا قبل از جنگ جهانی اول خاورمیانه شامل چند بخش بود، حجاز (شامل تمام شبه‌جزیره عربستان که یمن، قطر، امارات و... را نیز در برمی‌گیرد) شامات (شامل بخش‌هایی از فلسطین، صحرای سینا، بخش‌هایی از عراق، سوریه، بخش‌هایی از ترکیه و...) پارس (شامل ایران، بخش‌هایی از عراق، بخش‌هایی از ترکیه، قفقاز، بخش‌هایی از افغانستان و پاکستان و...) و شمال آفریقا (شامل مصر، تونس، الجزیره، چاد، سودان و...) حتی زمانی که امپراتوری عثمانی این بخش‌ها را تصرف کرد اسم خاصی بر روی آن‌ها نگذاشت و صرفاً همان تفکیک قبلی را در نظر گرفت و اجازه داد حکومت‌های محلی خود برای حکومت تصمیم بگیرند (Alasdyer and Blake, 1989). امپراتوری گسترده‌ی عثمانی تقریباً تمام خاورمیانه را در بر گرفته بود و یکی از بزرگ‌ترین خطرناک‌ها برای استعمارگرها حضور یک کشور مستقل و قدرتمند بر روی تمام این ثروت است که اینک عثمانی کنترل کانال سوئز، تنگه‌ی باب المندب، تنگه‌ی بسفر و با کمی پیشروی تنگه‌ی هرمز و جبل الطارق را در دست می‌گرفت و این یعنی نبض اقتصادی دنیا تنها در دستان یک کشور می‌بود.

خطوط مرزی بین لیبی و چاد، مصر و سودان، مصر و لیبی و سایر کشورها اغلب صاف هستند چون این مرزها با خط کش کشیده شده‌اند. (توسط پیروزان جنگ جهانی اول). اغلب این کشورها تا قبل از جنگ جهانی اول وجود خارجی نداشتند و بعد از جنگ به وجود آمدند تمام این تقسیم‌بندی‌ها توسط جاسوس/جهانگردی انگلیسی به نام گرتروید بل ایجاد شده است. خانم بل هم‌همی عمر خود را صرف مطالعه و سفر در کشورهای مختلف خاورمیانه کرده است و زمانی که انگلستان قصد تقسیم کشورها را داشت به خوبی به آن‌ها کمک کرد و پایه‌گذار بزرگ‌ترین جنایت تاریخ بشر شد جنایتی که همچنان بعد از بیش از صد سال سالانه چند هزار کشته از دنیا می‌گیرد.

بعد از تعیین مرزهای عراق فیصل اول توسط انگلستان به عنوان پادشاه عراق هاشمی تعیین شد. انتخاب فیصل از این جهت اهمیت داشت که وی تمایلات مذهبی بسیار کمی داشت اما از خانواده‌ای بود که نزد مذهبیان به خصوص مذهبیهون اهل سنت ارج و قرب بالایی داشت بعلاوه که در جنگ جهانی به کمک انگلستان آمده بود تا از پیشروی ترک‌ها جلوگیری کند. پس از این انتخاب آغاز دوران دیکتاتور در عراق شروع شد. در سال ۱۹۳۰ شیعیان عراق قصد شورش علیه حکومت را داشتند که ناموفق بود. دلیل عدم موفقیت این شورش همراهی نکردن سنی‌های عراق بود که توسط انگلستان حمایت می‌شدند. از لحاظ مساحت سنی‌ها پراکنده‌تر از شیعیان هستند بعلاوه که اگر وضعیت جغرافیایی عراق را بدانیم، شیعیان در منطقه‌ای ساکن هستند که از لحاظ کشاورزی به منابع آبی بی‌شماری دسترسی دارند اما حکومت غالباً در اختیار سنی‌ها بوده است. نکته‌ی مهم دیگر این است که مناطق نفتی مهم در اختیار کرده است اما از آن طرف تنها راه ارتباطی عراق به دریا، بندر بصره است، منطقه‌ای که غالب بافت جمعیتی آن را شیعیان تشکیل می‌دهند.

این تقسیم منابع و موقعیت‌ها باعث یک درگیری داخلی طولانی مدت شده است که همواره توسط عوامل خارجی تشدید می‌شوند و مستعد جنگ داخلی و تجزیه‌ی کشور است. عراق می‌تواند به سه کشور عراق شیعی به مرکزیت بصره، عراق سنی به مرکزیت فلوجه و یا بغداد و عراق کردنشین به مرکزیت کرکوک تجزیه شود اما هیچ‌کدام از این سه کشور مستقل به تنهایی نمی‌تواند قدرتمند شود و در عین حال به علت درگیری‌های داخلی نمی‌تواند با یکدیگر سازگاری داشته باشند و به اجماع کلی برسند. کشور بعدی کشور کویت است. اگر کویت جزوی از خاک عراق بود(همان‌طور که صدام در زمان جنگ هشت ساله کویت را اشغال کرد) مشکل سنی‌ها حل می‌شد. آن‌ها می‌توانستند از نفت و همین‌طور بندر کویت برای مقاصد اقتصادی خود استفاده کنند. می‌بینید که این کشور کوچک چه نقش بزرگی را برای استعمار ایفا می‌کند(Dean, 2015: 12). علی رقم اینکه غاطبه‌ی مردم سوریه سنی هستند اما باز هم راهی به دریا ندارند. در حالی که شیعیان و علوی‌ها راه دریا را در اختیار دارند. در این کشور نیز به راحتی می‌توان تخم تفرقه را پراکند و باعث ایجاد دو یا سه کشور مجزا شد در حالی که هیچ‌کدام قدرت چندانی ندارند. هرچند سوریه مانند عراق از اهمیت استراتژیک خاصی برخوردار نیست بعلاوه که منابع سرشاری نیز ندارد. البته حلب در گذشته یکی از قطب‌های اقتصادی مهم دنیا بود اما امروز آن اهمیت گذشته را دیگر ندارد. تنها اهمیت سوریه امروز اتصال عراق به لبنان و از آنجا به سرزمین‌های اشغالی است.

در عربستان نیز قاطبه‌ی مردم اهل سنت هستند اما نکته‌ی جالب‌توجه در مورد این کشور این است که در حقیقت دو دولت در این کشور وجود دارد، دولت مذهبی که کنترل دو شهر مکه و مدینه(حجاز) را برعهده دارد که عمده فعالیت‌های وهابیت در این دو شهر است و قوانین خاص خود را پیاده می‌کند و دولت پادشاهی که بر سایر مناطق کشور حکومت می‌کند. از لحاظ قومیت تاریخی، عربستان از چهار یا پنج منطقه‌ی به شدت مستعد شورش تشکیل شده است، منطقه‌ی شامار، منطقه‌ی الحسا که عمدتاً شیعه هستند، منطقه‌ی نجد در مرکز عربستان و مرکز حکومت، منطقه‌ی حجاز در کرانه‌ی دریای سرخ، منطقه‌ی عسیر در مرز با یمن(که اغلب گرایش به حوثی‌ها دارند) و صحرای ربع الخالی که تعداد زیادی چاه نفت در آن وجود دارد. باز هم دولت مرکزی به طریقی از دریا جدا شده است. هر چند عربستان سال‌ها با منطقه‌ی حجاز با سازش برخورد کرده و شیعیان الحسا را سرکوب کرده است اما با کوچک‌ترین درگیری بین این دو بخش مهم در عربستان می‌توان این کشور را دچار جنگ داخلی و تجزیه کرد. در این صورت تنها بخشی که برای دولت باقی می‌ماند صحرای مرکزی عربستان است. مکه و مدینه و سایر مناطق مذهبی در اختیار وهابیه و مناطق نفتی در اختیار شیعیان قرار خواهد گرفت. نکته‌ی مهم دیگر در نقشه‌ی عربستان حضور قطر است. باز هم در صورتی که قطر در اختیار عربستان قرار می‌گرفت احتمالاً مشکل بندرگاه عربستان حل می‌شد اما با استقلال قطر این مشکل برای عربستان همچنان پابرجاست. با روی کار آمدن بن سلمان و اختلافاتی که با علمای وهابی در عربستان پیدا کرده است و همین‌طور خیزش شیعیان استان شرقی(یکی از استان‌های عربستان که غالباً شیعه هستند) احتمال تجزیه‌ی این کشور را بسیار بالا برده است(Hinbush, 2003: 13).

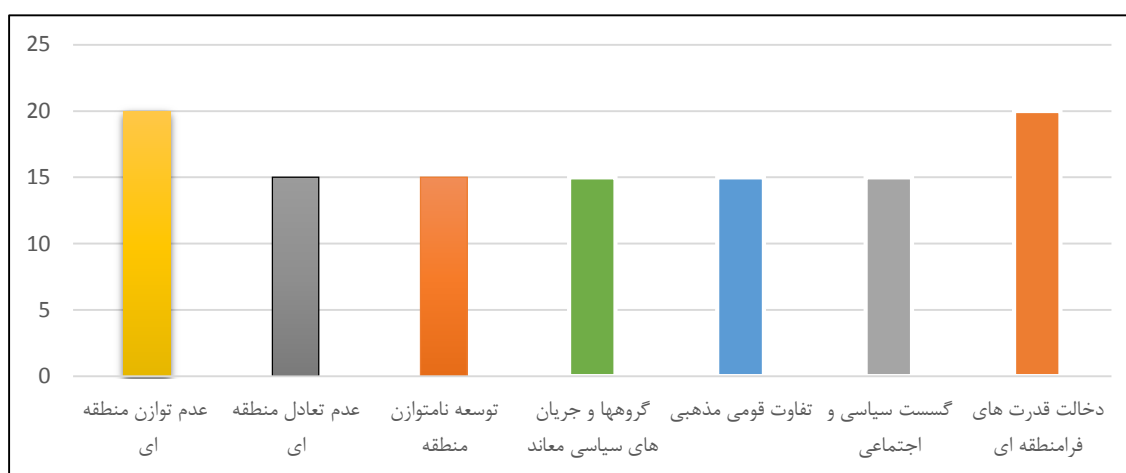
کشور لیبی برخلاف کشورهای قبلی دارای اختلاف مذهبی زیادی نیست، تقریباً تمامی مردم این کشور سنی و تمامی آن‌ها عرب هستند؛ اما این کشور دارای بافت قومیتی متفاوتی است. طارِق‌ها در منطقه‌ی بیابانی فیضان، بربرها در کوهستان‌های نفوسا و توبو ها در منطقه‌ی صحرا. این را بگذارید در کنار منازعه‌ی همیشگی بین دو منطقه‌ی سیرناسیا(یا برقه) و تریپولیتانیا، در حدی که در زمان شاه ادیس

(اولین پادشاه لیبی) این کشور دو پایتخت داشت. طرابلس پایتخت اداری و بنغازی پایتخت غیر رسمی. امروز داعش با استفاده از همین اختلاف قومیتی توانست سیرناسیا را که دارای چاه‌های نفت بسیار زیادی است در اختیار بگیرد و احتمال تجزیه‌ی لیبی بسیار بالاست (Miri Khani, 2014: 44). سودان در سال ۲۰۱۱ طی یک سری جنگ‌های داخلی طولانی بالاخره به دو قسمت جمهوری سودان و سودان جنوبی تجزیه شد. قسمت جنوبی سودان دارای جنگل‌های انبوه است در حالی که قسمت شمالی سودان را بیشتر صحرا و بیابان تشکیل می‌دهد طی زمان‌های طولانی قطعاً اقتصاد قسمت جنوبی پیشرفت خواهد کرد و قسمت شمالی که مرکز حاکمیت نیز به شمار می‌رود با مشکلاتی مواجه خواهد شد. بعلاوه که قسمت شمالی سودان اغلب مسلمان و عرب و قسمت جنوبی به دین‌های محلی و یا مسیحی هستند. همچنین بیشتر چاه‌های نفت سودان در قسمت جنوبی این کشور قرار دارد اما بازهم یک الگوی تکرار شونده در مورد این کشور وجود دارد. باز هم تنها راه اتصال سودان به دریا در اختیار یک قومیت است. حال که سودان به دو بخش تقسیم شده است درست است که سودان جنوبی می‌تواند از منابع خود استفاده‌ی بیشتری بکند اما به علت قطع اتصال این کشور به دریا صادرات با مشکل مواجه شده است (Mosalanajad, 2009: 22).

نکته‌ی مهم دیگر در مورد سودان این است که حتی امروزه نیز همچنان در سودان جنوبی و جمهوری سودان درگیری‌هایی وجود دارد. در سودان جنوبی سه قبیله‌ی محلی مهم وجود دارند که هرچند در صلح به سر می‌برند اما مستعد شورش علیه یکدیگر هستند در جمهوری سودان نیز منطقه‌ی دارفور خواهان جدایی از سودان است. شاید بشود گفت عمان یکی از ساکت‌ترین کشورهای خاورمیانه بوده است که غالباً به دنبال سازش بین قبایل مختلف است. عمان به‌جز شورش ظفاری‌های سنی که به کمک محمدرضا شاه پهلوی (هرچند به بهایی‌گزارف برای ایران) سرکوب شد شاهد شورش‌های دیگری نبوده است در حالی که علاوه بر دو مذهب مهمی که در این کشور وجود دارد (اباضی‌ها و سنی‌ها) درگیری‌هایی نیز بین بلوچ‌ها و عرب‌ها در این کشور وجود دارد. هرچند درگیری‌ها در این کشور آن‌چنان فعال نیست و بعد از شورش ظفاری‌ها عملاً تحرکات تندروها کم‌رنگ شده است (بعلاوه که رونق اقتصادی و همین‌طور سیاست‌های منعطفانه دولت و همکاری‌های سیاسی با جمهوری اسلامی مزید بر علت بوده است) اما همچنان این کشور مستعد شورش‌های قومی و قبیله‌ای هست.

یمن نیز مانند سایر کشورهای خاورمیانه از دو مذهب اقلیت و اکثریت تشکیل شده‌اند. حوثی‌ها که عموماً شیعه‌مذهب هستند در نزدیکی تنگه باب‌المندب و خلیج عدن قرار دارند همچنین بیشتر منابع یمن در مناطقی است که سنی‌ها حضور دارند. هرچند یمن سال‌ها به خاطر کنترل تنگه‌ی استراتژیک باب‌المندب مستضعف نگاه داشته شده است و حکومت مرکزی قدرتمند و مستقل نداشته است اما همیشه این نگرانی وجود دارد که با تجزیه‌ی یمن، حوثی‌ها کنترل این تنگه را در اختیار بگیرند. بعلاوه که جیبوتی که کنترل بخش دیگر تنگه را در اختیار دارد کشوری بسیار کوچک و ضعیفی است. مجموع این عوامل باعث شده است که یمن طی سالیان دراز پس از جنگ جهانی همچنان کشوری فقیر و غیرمستقل باقی بماند. هرچند تحرکات تجزیه طلبانه حوثی‌ها پس از بهار عربی باعث سراسیمگی استعمارگران شد (Miri Khani, 2014: 22).

نمودار ۱- اولویت‌بندی عوامل بر اساس ماتریس تصمیم‌گیری روش FTOPSIS



مأخذ: یافته‌های نگارندگان، ۱۳۹۹.

ساختار خاورمیانه به صورت درون‌زا، متعارض و آنارشیک است؛ به همین دلیل بحران‌ها به سرعت ابعاد نظامی پیدا می‌کنند و از کنترل دولت‌ها خارج می‌شوند؛ به نحوی که دولت‌های منطقه به دلیل فقدان اجماع، قادر به مدیریت و کنترل بحران نیستند. منشأ این

وضعیت بی‌ثبات و نامتعادل عوامل مختلفی هستند که در تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل از یکدیگر باعث هم‌افزایی و تشدید اثر یکدیگر می‌شوند. این بحران‌ها که باعث ایجاد اختلال در یک یا چند خرده سیستم می‌شوند، در ادامه کل نظام اجتماعی را در معرض خطر ناکارآمدی و فروپاشی قرار می‌دهند. خاصیت انتشاری ابربحران‌های موجود در خاورمیانه باعث ظهور بحران‌ها یکی پس از دیگری شده است. بر این اساس تا زمانی که ریشه‌های بحران یا به عبارت دیگر ابربحران‌ها در منطقه وجود دارند، امکان تحقق خاورمیانه‌عاری از بحران وجود نخواهد داشت.

کشورهای خاورمیانه ویژگی‌هایی دارند که این ویژگی‌ها به عنوان منافع امنیتی در همگرایی منطقه‌ای و تلاش برای ایجاد یک نظام امنیتی جمعی عمل می‌کند. تضادها و تفرقه‌های قومی و قبیله‌ای، اختلافات مذهبی و ناخشنودی از مرزهای تحمیلی از جمله عواملی هستند که باعث بروز بحران‌های منطقه‌ای می‌شوند. توازن نداشتن قوا، مداخله قدرت‌های بزرگ و وجود تعارض‌های غیرقابل گذشت در منافع بازیگران که ناشی از چالش‌های هویتی است، رقابت‌های منطقه‌ای را وارد عرصه‌های تقابلی می‌کند. بحران‌های خاورمیانه علاوه بر ریشه‌های مشترک، ویژگی‌های مشترک نیز دارند. در اغلب این بحران‌ها بازیگران متعددی در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مداخله می‌کنند و این تعدد و تکثر بازیگران، بحران را پیچیده‌تر و حل آن را سخت‌تر می‌کند. بازیگری بازیگران غیردولتی که معمولاً به یکی از اقطاب قدرت منطقه‌ای یا بین‌المللی وابسته‌اند و ممکن است در شرایط خاصی از سطح فراملی به سطح فراملی ارتقا پیدا کرده باشند، یکی دیگر از ویژگی‌های بحران‌های اخیر در خاورمیانه است. بحران‌ها در خاورمیانه ابتدا در ساحت‌های اجتماعی یا اقتصادی رخ می‌دهند و سپس با تبدیل به بحران سیاسی مراحل دگردیسی خود را به بحرانی امنیتی طی می‌کنند و در نهایت در بیشتر موارد به جنگ ختم می‌شوند. ۱ - [http://signal/AppData/Local/Temp/Rar\\$EXa0.865/mog061html110528.html](http://signal/AppData/Local/Temp/Rar$EXa0.865/mog061html110528.html) - footnote_8 بحران‌های اخیر در خاورمیانه همگی در جغرافیای کشورهای همسو با محور مقاومت که متحد منطقه‌ای ایران محسوب می‌شوند، رخ داده و قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت را هدف قرار گرفته‌اند. همچنین همه این بحران‌ها جلوه‌هایی از جنگ داخلی بوده‌اند. این وضعیت در سوریه بیشتر و در عراق و یمن کمتر به چشم می‌آید؛ اما در هر صورت، جنگ بین طرف‌های درگیر در بحران به داخل شهرها، خیابان‌ها و کوچه‌ها کشیده شده است.

نتیجه‌گیری:

منطقه خاورمیانه به عنوان کانون انرژی جهان در سراسر قرن بیستم و به گونه‌ای مضاعف در آغاز قرن جدید، نقطه خیزش و ظهور تحولات و بحران‌های متعددی بوده که تأثیرات آن‌ها اغلب از سطوح منطقه‌ای فراتر می‌رفته است. منطقه خاورمیانه به ویژه از زمان پایان جنگ جهانی دوم به این سو، به دلیل اهمیتی که در اقتصاد جهانی پیدا کرد، بیش از پیش مورد توجه قدرت‌های بزرگ قرار گرفت و آن‌ها را وادار ساخت تا برای حضور و نفوذ در تحولات این منطقه از ابزارهای مختلفی استفاده کنند. در قرن بیستم، این منطقه از یک سو تأمین کننده بخش عمده‌ای از انرژی جهان به شمار می‌رفت و از سوی دیگر کانون برخی از بحران‌ها و تنش‌هایی بوده است که عمدتاً ناشی از حضور اسرائیل و مطامع برخی از قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده آمریکا است. به همین دلیل، تحولات منطقه خاورمیانه با امنیت جهانی و نیز اقتصاد سیاسی بین‌الملل گره خورده است. از همین رو است که خاورمیانه از دیر باز مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده است که باعث شده این قدرت‌ها به فراخور منافع گسترده و نیازهای خود تعاریف مختلفی را از خاورمیانه ارائه دهند.

منطقه خاورمیانه علی‌رغم موقعیت استراتژیکی، بزرگ‌ترین ذخایر انرژی را در خویش جای داده است که نشان از وابستگی متقابل میان بزرگ‌ترین تولیدکنندگان، کشورهای صنعتی و پیشرفته با دولت‌های این منطقه دارد؛ اما متأسفانه در اثر عدم خودآگاهی و نبود استراتژی منطقه‌ای مشترک، کشورهای خاورمیانه توانسته‌اند از موقعیت و منابع خویش برای پیشرفت و تأمین منافع ملی و استقلال خود بهره‌برداری کنند و همچنان به عنوان کشورهای جهان سومی وابسته به غرب و نظام سلطه هستند. این منطقه کانون اصلی‌ترین مناقشات بین‌المللی در دهه‌ها (اعراب اسرائیل) و سال‌های اخیر (جبهه عراق و افغانستان) است. حمله تروریستی به آمریکا، صاحب‌نظران و دولت‌مردان آمریکایی را بر آن داشت که به دنبال کانون‌های اصلی صدور تروریسم باشند. پس از حوادث سپتامبر به‌طوری بی‌سابقه‌ای خاورمیانه به عنوان منبع صدور تروریسم به جهانیان معرفی شد؛ و لشکرکشی‌های نظام سلطه این بار در قالب مبارزه با تروریسم به رهبری آمریکا با شروع قرن بیست و یکم و با حمله به افغانستان و سپس عراق شروع شد. در سال ۲۰۱۰ نیز موج بیداری اسلامی جهان عرب در منطقه خاورمیانه را با تحولات و اتفاقات زیادی روبه‌رو ساخت که همچنان تاکنون (۲۰۱۴) ادامه داشته و در سوریه و عراق قربانیان زیادی می‌دهد. گروه‌های تروریستی و مسلح بی‌شماری ظهور کرده‌اند، حملات انتحاری و تروریستی هرروز مخابره می‌شود به‌گونه‌ای که هم‌اکنون خاورمیانه بحرانی‌ترین منطقه جهان خوانده می‌شود.

وجود ذخایر عظیم نفتی در خاورمیانه به خصوص در حوزه خلیج فارس باعث شد قدرت مسلط بر منطقه یعنی بریتانیا در صدد جلوگیری از وحدت سرزمین‌های عربی برآید و با تطمیع و تحریک خاندان‌های مسلط بر کشورهای امروزی، مانع از ایجاد قدرتی بزرگ و سرشار از منابع نفتی شود. وجود نفت یکی از عوامل اساسی در تعیین دقیق مرزهای سرزمینی و هویت سرزمینی در بین دولت‌های عربی بوده است. همچنین ظهور دولت‌های خاندانی را نیز که یکی از عناصر مهم و اولیه ملت‌سازی محسوب می‌شود را می‌توان متأثر از نفت در منطقه دانست. علاوه بر این تأثیرات پیشین نفت در فرایند ملت‌سازی جوامع عربی، می‌توان به نقش درآمدهای کلان نفت در ظهور اجتماع و اقتصاد یکپارچه ملی اشاره کرد. درآمدهای نفتی فرایند یکپارچه‌سازی اجتماعی و اقتصادی را از طریق تقویت حکومت مرکزی و عملی ساختن پروژه‌های بلند پروازانه عمرانی تسهیل کرده است. بیشتر کشورهای منطقه خاورمیانه علی‌رغم داشتن منابع و ذخایر عظیم انرژی، به لحاظ اقتصادی در وضعیت مناسبی نبوده و با بحران‌ها و مشکلات اقتصادی عدیده‌ای روبه‌رو هستند؛ مثلاً اغلب کشورهای جنوب خلیج فارس در رده بندی پنج‌گانه دولت‌ها، جزء دولت‌های کوچک طبقه‌بندی می‌شوند. در بُعد اقتصادی، اکثر کشورهای خاورمیانه در طول چند دهه گذشته اقتصاد تک‌پایه مبتنی بر تولید و فروش نفت را تجربه کرده‌اند. در زمینه توسعه اقتصادی هم می‌توان به تأثیرات مثبت و هم منفی نفت در تحول ساختار اقتصادی کشورهای خاورمیانه اشاره کرد. توسعه سریع شبکه راه‌های هوایی، زمینی و آهن در این کشورها و ایجاد صنایع، هرچند مونتاز، همه ناشی از وجود ثروت نفت بوده است. ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس علیرغم دارا بودن اقتصاد نفتی، وجوه افتراق زیادی در شرایط اقتصادی و اجتماعی-فرهنگی دارند. کل جمعیت شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس در سال ۲۰۰۸ میلادی در حدود ۳۸ میلیون نفر بوده که تقریباً نصف جمعیت ایران است. در مقابل، تولید ناخالص داخلی این کشورها (۱۰۷۶,۸۲ میلیارد دلار) بیش از سه برابر تولید ناخالص داخلی ایران (۳۳۳,۲۴ میلیارد دلار) بوده و تولید ناخالص داخلی عربستان سعودی با ۲۴ میلیون نفر جمعیت به تنهایی ۴۷۶ میلیارد دلار بوده است.

References:

1. Barzgar, Kayhaneh (2009), *The Middle East in the Purgatory of Crisis and Stability, Book of the Month of History and Geography, Vol. 141, February.*
2. Ebrahimi, Nabiullah (2010), "Perspectives on Arab Relations with the New Iraq", *Quarterly Journal of Strategic Studies, Vol. 1, No. 1, Spring.*
3. Kazemieh Brotherhood, Massoud Azizi, Parvaneh (2011), *Iraqi Kurdistan, Geopolitical Heartland of Israel, Strategy Quarterly, 20th Year, No. 2*
4. Edward, Morley Milton and Peter Hanch Cliff (2006), *The Crisis in the Middle East, translated by Shahrzad Rastegar and Shariat Panahi, Tehran: Qoms Publications.*
5. Asadi, Ali Akbar (2011), "Challenges in the face of a new Iraq", *Quarterly Journal of Strategic Studies of the Islamic World, vol. 1, p.*
6. Eftekhari, Asghar and Shabestani, Ali (2011), *The Strategy of the Islamic Republic of Iran in Combating Terrorism, Afagh-e-Azmat Quarterly, Volume 2, Number 1,*
7. Afshordi, Mohammad Hossein and Akbari, Hossein (2014), *The Impact of Shiite Geopolitical Factors on the Development of the Influence of the Islamic Revolution, Proceedings of the Shiite Geopolitical Conference, Tehran: Geopolitical Association of Iran.*
8. Amir Abdullahian, Hossein (2011), *The Failure of the Greater Middle East Plan and the Rise of the Islamic Awakening in the Arab World: A Case Study of Bahrain, Strategic Studies, Vol. 2, pp. 135-157.*
9. Amini, Karima (2009), *The Impact of the Iraqi Nation-Building Government Process on Political Stability and Foreign Policy in Saudi Arabia, Journal of Defense Policy*
10. Petersen, J. A. (2002), "The Crisis of Succession in the Member States of the Persian Gulf Cooperation Council", translated by Ali Rostami, *Quarterly Journal of Middle East Studies, Vol. 31, Fall.*
11. Torabi, Tahereh (2011), *The United States and the Stability of the Persian Gulf in the Round of Geopolitical Competition between Iran and Saudi Arabia, Quarterly Journal of Just Peace Diplomacy, International Center for Peace Studies, July 1-September, 2008.*
12. Eltiaminia, Reza and Hasna Kamran (2015), *Security and Surrounding Areas of Iran, Challenges Ahead Case Study: East of Iran and Afghanistan, Geography Quarterly, New Volume, Year 2, Issue 2.*

13. Jafari Valdani, Asghar (1997), *A Historical Study of the Iran-Iraq Border Disputes*, Third Edition, Tehran: Office of Political and International Studies
14. Jahanbin, Farzad and Fathollah Parto (2012), *The Foreign Policy Strategy of the Islamic Republic of Iran towards the Recent Islamic Awakening Movement*, *Quarterly Journal of the Islamic Revolution*, Vol.
15. Zareaneh, Ahmad and Hamid Reza Eslami (2014), *Investigating the Impact of the Convergence and Divergence of Salafi-Takfiri Currents and the Remnants of the Ba'ath Party on the Iraqi Security Crisis*, *Foreign Policy Quarterly*, Vol. 27, No. 2, Summer.
16. Shafi'yya Arabi, Mir Ali (2008), *The Importance of the Middle East Region and an Overview of the Greater Middle East Plan*, Year 8, *Journal of Geographical Space* No. 1
17. Shirodiyeh, Morteza (2005), *The Greater Middle East Plan, the West and Muslim Countries Backgrounds, What and Consequences*, *Journal of Approximation Thought*, Summer 1, Issue 2
18. Salehi, Hojjat (2009), *Adaptation of the Concept of Global Governance to the Crisis in the Middle East*, *Journal of International Relations*, Vol. 41, September.
19. Abedi, Mehdi (2009), *Reproduction of the Crisis in the Security Structure of the Middle East: Towards Identifying a Cloud Crisis*, *Quarterly Journal of Political and International Research*, No. 1, Spring.
20. Alavipour, Seyyed Mohsen (2009), *Geopolitics of Iraq and Security in the Persian Gulf Region*, *Journal of Middle East Studies* No. 1
21. Fotouhi Mozaffarian, Parisa (2013), *Dimensions of the development of unconventional oil resources in the United States and the reduction of dependence on crude oil*, *Monthly Journal of Oil and Gas Exploration and Production*, Vol. 102, July.
22. Ghorban, Narsi (2013), *Oil shale encouraging the withdrawal of the United States from the Persian Gulf*, *World Economic Newspaper*, No. 2932, June.
23. Mosalinejad, Abbas (2009), *The Causes of the Continuation of the Middle East Crisis under George W. Bush*, *Journal of Political Science*, Vol. 14, Spring.
24. Moeini Alamdari, Jahangir (2001), *Considerations on the Design of a New Security Order in the Middle East*, *Quarterly Journal of Middle East Studies*, Vol. 8, No. 4, Winter.
25. Miri Khani, Arash (2014), *The Roots of the Crisis in Iraq*, *Information Newspaper*, 27 August.
26. Niakouei, Seyed Amir and Hossein Behmanesh (2012), *Interesting actors in the Syrian crisis: goals and approaches*, *Foreign Relations Quarterly*, Vol.
27. Hinbush, Raymond Elvishes (2003), *Foreign Policy of the Middle East*, translated by Ali Golmohammadi, Tehran: Research Institute for Strategic Studies.
28. Drysdale, Alasdier and Blake, Gerald (1989), *The Middle East and North Africa: A Political Geography*, Translated to Persian by Dorreh Mirheaidar, Foreign Affairs Publication, Tehran
29. Dean, Laura (2015), "Saudi Arabia's New king Might Seem like the Old One, But Change is Coming", <http://www.globalpost.com/dispatch/news/regions/middle-east/saudi-arabia/150123/saudi-s-new-king-will-be-the-same-the-last-cha>.



Research Paper

Geoeconomic and Geocultural Foundations of the Geopolitical Divergence of the Middle East in Regional Crisis

Ahmad Fathi: PhD Student of Political Geography, Garmsar Branch, Islamic Azad University, Garmsar, Iran.

Heydar Lotfi¹: Associate Professor of Political Geography and Tourism, Garmsar Branch, Islamic Azad University, Garmsar, Iran

Ezatollah Ezati: Faculty member of Islamic Azad University, Science and Research Branch

Majid vali Shariat Panahi: Associate Professor of Geography and Rural Planning, Islamic Azad University, Yadegar Imam Branch, Rey.

Received: 2020/8/31 pp: 97- 100 Accepted: 2020/12/10

Abstract

The Middle East has always faced crises and challenges, and countries in the region have taken separate approaches to managing crises due to economic, political, geographical, and cultural pessimism. The main question of this article is that what are the geoeconomic and geocultural foundations of the geopolitical divergence of the Middle East in the face of regional crises? This research is based on applied purpose and descriptive-survey method. The statistical population of the study also had experts in the field of political geography, and 220 people were selected as the statistical population by purposeful sampling method. 140 people were selected as the sample using Morgan table. To collect information, a questionnaire consisting of 24 questions was used to measure the reliability of Cronbach's alpha method. And for statistical analysis, due to the normality of the data, the confirmatory factor analysis test was used using LISREL software and TOPSIS software was used to rank them. The results of the article show that the reason for the divergence of the countries in the region against regional crises is that the skeletal components of these crises are rooted in the existence, identity as well as the culture and economy of the heterogeneous countries of the region and therefore divert convergence.

Keywords: Middle East, Divergence, Crisis, Geoeconomics, Geoculture.

Extended abstract

Introduction:

Middle Eastern countries face many internal problems such as terrorism, poverty and social inequality. A number of countries in the region have historically been at war with each other. The presence of supra-regional powers has also worsened the situation. In such an insecure environment, countries' military spending naturally increases. The situation is not normal in the Middle East, from Palestine to Syria, Egypt, Libya, Turkey, Iraq, Pakistan and Afghanistan. Iraq is involved in ISIS. Syria is embroiled in a civil war. Libya has stabilized despite removing Gaddafi.

Methodology:

Countries in the Middle East region include: Iran, Jordan, Occupied Palestine, United Arab Emirates, Bahrain, Turkey, Palestine, Syria, Iraq, Saudi Arabia, Oman, Qatar, Kuwait, Lebanon, Egypt and Yemen. The name of the Middle East region is one of those letters that has nothing to do with the history, culture and identity of the people and nations living in this part of the globe.

¹ - Corresponding Author's Email: d.lotfi.garmsar023@gmail.com, Tel: +989351064810

This research is based on an applied purpose and a descriptive-survey method. The statistical population of the study was experts in the field of political geography that 220 people were selected as a statistical population by purposive sampling method and 140 people were selected as a sample using Morgan table. A questionnaire consisting of 24 questions was used to collect data. Cronbach's alpha method was used to assess the reliability and confirmatory factor analysis test using LISREL software was used for statistical analysis due to the normality of the data and TO software was used for their ranking by IS software. Took. The results of the article show that the reason for the divergence of the countries in the region in the face of regional crises is that the components that form these crises are rooted in the heterogeneous existence, identity and culture and economy of the countries in the region and thus divert convergence.

Results and Discussion:

The structure of the Middle East is endogenous, conflicting and anarchic; As a result, crises are rapidly gaining military dimension and are spiraling out of government control; In a way, the governments of the region are not able to manage and control the crisis due to lack of consensus. The source of this unstable and unbalanced situation are various factors that increase and intensify the effect of each other in influencing and mutually influencing each other. These crises, which disrupt one or more sub-systems of the system, continue to put the entire social system at risk of inefficiency and collapse. The diffuse nature of the crises in the Middle East has led to the emergence of one crisis after another. Accordingly, as long as the roots of the crisis, or in other words, the super-crisis, exist in the valley of the region, it will not be possible to achieve a crisis-free Middle East. Middle Eastern countries have characteristics that act as security interests in convergence, regionalism, and efforts to build a collective security system. Ethnic and tribal conflicts and divisions, religious differences and dissatisfaction with the imposed borders are among the factors that cause the emergence of regional crises. The imbalance of power, the intervention of great powers, and the existence of insurmountable conflicts in the interests of actors that arise from identity challenges, bring regional rivalries into confrontational arenas. The Middle East crises, in addition to their common roots, also have common features. In most of these crises, multiple actors intervene nationally, regionally and internationally, and this multiplicity of actors complicates the crisis and makes it more difficult to resolve. The acting of non-state actors, who are usually affiliated with one of the regional or international power poles and may have risen from the transnational to the transnational level in certain circumstances, is another feature of recent crises in the Middle East. Crises in the Middle East occur first in the social or economic spheres and then, turning into a political crisis, go through a transformation crisis into a security crisis, and ultimately end in war in most cases. The axis of resistance, which is considered to be the ally of the regions of Iran, has taken place and has targeted the power of the regions of the Islamic Republic of Iran and the axis of resistance. Also, all these crises were manifestations of civil war. This is more the case in Syria and less so in Iraq and Yemen; But in any case, the war between the parties involved in the crisis has spread to cities, streets and alleys.

Conclusion:

The Middle East, as the center of the world's energy throughout the twentieth century, and doubly at the beginning of the new century, has been the site of numerous upheavals and crises, the effects of which have often transcended regional levels. The Middle East region, especially since the end of World War II, because of its importance in the world economy, became more and more interested in the great powers and forced them to participate in and influence the developments in the region through various tools. To use. In the twentieth century, the region was a major source of energy for the world, and on the other hand, it has been the center of some crises and tensions, mainly due to the presence of Israel and the greed of some major powers, especially the United States. For this reason, developments in the Middle East are tied to global security as well as the international political economy. That is why the Middle East has long been the focus of the great powers, which has led them to offer different definitions of the Middle East in accordance with their broad interests and needs.

In addition to its strategic location, the Middle East region has the largest energy reserves, which shows the interdependence between the largest producers, industrialized and developed countries, and the governments of the region; Unfortunately, due to lack of self-awareness and lack of a common regional strategy, Middle Eastern countries have not been able to use their position and resources to advance and secure their national interests and independence, and remain dependent on the West and the hegemonic system. This region is the center of the main international conflicts in the decades (Israeli Arabs) and in recent years (Iraq and Afghanistan front). The terrorist attack on the United States prompted American experts and statesmen to seek out the main sources of terrorism. After the events of September, the Middle East was introduced to the world as an unprecedented source of terrorism; and this time the domination campaigns in the form of the US-led fight against terrorism began at the beginning of the 21st century with the invasion of Afghanistan and then Iraq. In 2010, the wave of Islamic awakening in the Arab world in the Middle East faced many changes and events that continue to this day (2014) and take many victims in Syria and Iraq. Countless terrorist and armed groups have emerged, and suicide and terrorist attacks are being transmitted daily in what is now called the Middle East, the most critical region in the world.

